

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

1399/12/10

موضوع: اگر امامت امیرالمؤمنین الهی بود، چرا فرمود: «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»!؟

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

اگر امامت امیرالمؤمنین الهی بود چرا فرمود: «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»!؟

لزوم واقع بینی و عبرت از وقایع تاریخی صدر اسلام برای کشف حقیقت!

به این دلایل، «قرآن» بدون «سنت» معنا ندارد!

اثبات مشروعیت سنت، از پنجاه آیه قرآن کریم!

یک سؤال ساده: چرا «ابوبکر» و «عمر» احادیث پیامبر را آتش زدند!؟

برخی از نتایج شوم ممانعت از نقل حدیث و آتش زدن احادیث پیامبر!

تماس بینندگان برنامه

آیت الله سبحانی: من شبهه‌ای در ناصبی بودن این شخص ندارم!

مراد از «اسلام آمریکائی» چیست!؟

مجری:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

ماه رجب هم از نیمه گذشت. ان شاءالله که توانسته باشیم در این ایام روح و نفس خودمان را در نهر زلال رجب پاک کرده باشیم و از این نهر روان بهره مند شده باشیم و از این ماه مبارک که ماه خاص و مخصوصی است توشه برداشته باشیم.

به رسم یکشنبه شبها با برنامه «حبل المتین» مهمان دیگان پرفروغ همه شما عزیزان هستیم. برنامه‌ای که این افتخار را داریم تا از محضر حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی بهره مند شویم.

ابتدا اجازه می‌خواهم خدمت حضرت استاد سلام عرض کنم و از حسن مطلع‌های فاطمی ایشان بهره مند شویم و بعد از آن مبحث خودمان را پی بگیریم و سؤالات خود را مطرح کنیم. محضر شما عرض سلام دارم و تشکر می‌کنم اگر با همان حسن مطلع‌ها شروع بفرمایید؛

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت عالی سلام عرض می‌کنم. همچنین خدمت بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این کره خاکی بیننده این برنامه هستند یا تکرار برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را همراه با آرزوی موفقیت تقدیم می‌کنم.

مطلع عرایضمان را با یادی از حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) آغاز می‌کنیم تا ان شاءالله برای خودمان و دین و دنیا و آخرت و شبکه و دست اندرکاران و شما گرامیان بیمه‌ای باشد.

طرفدار علی بودم که بین آن همه دشمن
نشد جز شعله آتش در آنجا کس طرفدارم
گهی در خانه گه بین در و دیوار و گه کوچه
خدا داند چه آمد بر سرم، کشتند صدم
دلم بهر علی می سوخت چون قنقذ مرا می زد
نگاه غربت او بیشتر می داد آزارم
نگفتم راز خود با هیچکس اما خدا داند
نمی آید به هم از درد یک شب چشم بیمارم
صلی الله علیک یا مولاتی یا فاطمة الزهراء

مجری:

احسنتم، خیلی ممنون، بسیار استفاده کردیم. حضرت استاد بینندگان و کسانی که قبل از این مناسبت ها و ورود در ماه رجب همراه ما بودند و بحث را پیگیر بودند، مطلع هستند که الحمدلله حضرتعالی بحث مفصلی را در باب خطبه 92 «نهج البلاغه» آغاز فرمودید.
خطبه ای که وهابی ها و تعدادی از شیعه نماها و افرادی که ادعا می کنند شیعه هستند، اما در حقیقت زمانی که ما این مکتبی که آنها به آن ملتزم شدند بیشتر بررسی می کنیم می بینیم از وهابی ها وهابی تر هستند؛ مستمسک ادعاهای واهی خودشان قرار دادند!

این افراد ادعا می کنند که در خطبه 92 «نهج البلاغه» آمده است: «دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي».

در ادامه جریاناتی که بعد از قتل عثمان رخ داد، حضرت به نحوی می‌خواستند از پذیرش این امر سرباز بزنند. اگر امکان دارد خلاصه‌ای بفرمایید تا وارد بحث شویم و سؤالات را هم مطرح کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفاض أمرى إلى الله إن الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير يا أبا صالح المهدي ادركنى يا مولاتى يا فاطمة أغيثينى

همانطور که حضرتعالی هم اشاره کردید، بعضی از وهابیت یا بعضی از اهل سنت و شیعه نماها استدلال می‌کنند بر اینکه خلافت انتخابی است، نه انتصابی.

اگر مردم بیعت کردند، امیرالمؤمنین امام و خلیفه می‌شود و اگر بیعت نکردند همانند یک فرد عادى است!! ما چندین خطبه از «نهج البلاغه» نقل کردیم که حضرت می‌فرماید امامت و خلافت ما الهی است. خداوند ما را بر این خلافت نصب کرده و پیغمبر هم از طرف خداوند این مسئله را به مردم رسانده‌اند.

اگر امامت امیرالمؤمنین الهی بود چرا فرمود: «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»!؟

آقایان به نهج البلاغه استدلال می‌کنند که می‌فرماید:

«دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»

مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید.

نهج البلاغه (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، تاریخ وفات مؤلف: 406 ق،

محقق / مصحح: فیض الإسلام، ناشر: هجرت، قم، 1414 ق، نوبت چاپ: اول؛ ص 136، خطبه 92

اگر خلافت امیرالمؤمنین الهی بود، آیا از نظر دینی صحیح هست که امیرالمؤمنین از قبول یک خلافت و امامت الهی، استنکاف کند؟!

این دلیل بر این است که خلافت انتخابی است و حضرت هم می‌فرمایند مرا انتخاب نکنید و دیگری را انتخاب کنید. در ادامه خطبه‌های دیگری هم هست و ان شاءالله به آنها هم خواهیم رسید.

این آقایان اول خطبه را گرفته‌اند، اما به باقی خطبه توجهی نکرده‌اند. فعل این فراد همانند این است که آیه شریفه:

(لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ)

به نماز نزدیک نشوید.

را بگیرند و؛

(وَ أَنْتُمْ سُكَارَى)

در حالی که مست هستید.

سوره نساء (4): آیه 43

را رها کنند. این مسائل نشانگر این است که این افراد انصاف را در ملاحظه سخنان امیرالمؤمنین رعایت نمی‌کنند. امیرالمؤمنین در این خطبه هفت مسئله را مطرح کرده‌اند و فرمودند که چرا من خلافت را قبول نمی‌کنم.

نکته اول و دوم اینکه حضرت فرمود که با توجه به وضع موجود من می‌بینم سیاست بازان و ریاست طلبان بعد از قبول خلافت من شورش خواهند کرد و امنیت جامعه را به هم خواهند زد.

«فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ»

ما به استقبال چیزی می‌رویم که چهره‌ها و رنگ‌های گوناگون دارد و دل‌ها نسبت به آن استوار و عقل‌ها بر آن ثابت نمی‌ماند، زیرا قبول زمامداری در این شرایط بسیار مشکل و طاقت فرساست.

نهج البلاغه (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، تاریخ وفات مؤلف: 406 ق،

محقق / مصحح: فیض الإسلام، ناشر: هجرت، قم، 1414 ق، نوبت چاپ: اول؛ ص 136، خ 92

فرمود بعضی از عقل‌ها و فکریایی که در دوران عثمان ثروت اندوزی و زر اندوزی کردند و مسئولیت‌ها را به صورت ناشایست قبول کردند، توانایی قبول عدالت مرا ندارند.

نکته سوم و چهارم اینکه در گذشته خلفای قبل با توجه به فاصله‌ای که از اسلام گرفته‌اند، می‌بینم افق‌ها تیره و تار شده و حجت‌های دینی مورد انکار قرار گرفته است. همچنانکه می‌فرماید:

«وَ إِنِّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ»

ابره‌های تیره و تار افق‌ها را پوشانیده.

«وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»

و راه مستقیم حق در این فضای ظلمانی ناشناخته باقی مانده است.

نکته پنجم مطلبی است که آقایان به آن توجه نکرده‌اند. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به صراحت می‌فرماید:

«وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

اگر من دعوت شما را بپذیرم، مطابق آنچه خود می‌دانم با اصول حق و عدالت با شما رفتار خواهم کرد.

نکته ششم این است که حضرت نمی‌فرماید که من خلافت را قبول نمی‌کنم، بلکه می‌فرماید که اگر قبول کنم این دو مسئله وجود دارد. بفرض هم اگر بخواهم قبول کنم، حرف هیچ احدی را نمی‌پذیرم.

اگر من دعوت شما را بپذیرم و خلافت را قبول کنم، طبق آنچه خودم از حق و عدالت دینی می‌دانم با همان با شما رفتار خواهم کرد.

«وَلَمْ أَضْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ»

و هرگز به سخن این و آن گوش فرا نخواهم داد.

من آدمی نیستم که افرادی مسائل را به من دیکته کنند و دستور دهند که فلان کار را انجام دهم یا فلان شخص را نصب و دیگری را عزل کنم.

نکته هفتم این است که حضرت می‌فرماید من کاری با هیچکسی ندارم و به ادعاهای سرزنش‌گران بی توجه خواهم بود.

«وَ عَثِبِ الْعَاتِبِ»

هرگز سرزنش سرزنش‌کنندگان را نخواهم شنید.

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، تاریخ وفات مؤلف: 406 ق،

محقق / مصحح: فیض الإسلام، ناشر: هجرت، قم، 1414 ق، نوبت چاپ: اول؛ ص 136، خ 92

حضرت به صراحت می‌فرماید که من کاری با هیچکسی ندارم. اگر من مسئولیت را بپذیرم آنچه در کتاب خدا و سنت رسول گرامی اسلام هست را پیاده خواهم کرد، نه آنچه شما بخواهید به من دیکته و املاء کنید.

حضرت به همین خاطر می‌فرماید که مرا رها کنید، زیرا اگر مسئولیتی نداشته باشم پاسخگو هم نیستم.

مراد از فرمایش حضرت این است که اگر مسئولیتی در جامعه نداشته باشم، اگر فردا اتفاقی در جامعه بیفتد یا انحرافی به وجود آید به عهده من نیست بلکه به عهده کسی است که مسئول است.

بنابراین امیرالمؤمنین در اینجا هفت نکته را مطرح می‌کنند. ما در رابطه با نکته اول که حضرت فرمودند تعدادی از سیاست‌بازان و ریاست‌طلبان هستند که شورش می‌کنند و جامعه و امنیت را به هم می‌ریزند، توضیحاتی بیان کردیم.

لزوم واقع بینی و عبرت از وقایع تاریخی صدر اسلام برای کشف حقیقت!

ما دیدیم چند صباحی از خلافت امیرالمؤمنین نگذشته بود که قضیه جنگ جمل با سی هزار کشته از طرفین اتفاق افتاد.

طبق تاریخ یعقوبی هجده ماه بعد، جنگ صفین با صد و ده هزار کشته از طرفین اتفاق افتاد. حال بر فرض صد و ده هزار کشته نباشد و حدود پنجاه هزار کشته از طرفین بر جای مانده باشد.

این‌ها همگی همان پیش‌بینی‌های امیرالمؤمنین است که ما در رابطه با این قضیه مفصل صحبت کردیم.

از طرف دیگر بعضی افراد شبهه‌القاء می‌کنند که میان اهل بیت و صحابه رابطه‌ای حسنه بوده است. ما در جواب گفتیم این چطور روابط حسنه‌ای است که افراد جمع می‌شوند و با این نیت که برویم با امیرالمؤمنین قتال کنیم و در بصره آن فتنه‌ها را به پا می‌کنند!!

بنده از بعضی افراد تأسف می‌خورم که ادعا می‌کنند «طلحه» و «زبیر» برای اصلاح رفته بودند. آن‌ها ضرب

المثلی دارند و ادعا می‌کنند که اصحاب جمل به بصره رفته بودند تا اصلاح کنند!!

ما بارها حتی در بحث و مناظرات سؤال کردیم که در آنجا چه کاری اتفاق افتاده بود تا اصحاب جمل باید آن را اصلاح می‌کردند؟! آیا کسی دعوا کرده بود؟! آیا جنگی به وجود آمده بود؟! آیا اتفاقی افتاده بود؟! آیا اختلافی به وجود آمده بود؟!

این افراد رفته بودند تا چه امری را اصلاح کنند؟! باید یک اتفاقی افتاده باشد تا افراد آن را اصلاح کنند!!

نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر است، این است که این افراد در جنگ جمل اصغر قبل از اینکه امیرالمؤمنین برسند، انسان‌های زیادی را کشتند. آن‌ها حاکم بصره را زدند به طوری که موی ریش او را کردند و بیت المال را در اختیار گرفتند.

در جمل چه قضیه‌ای اتفاق افتاد که بعد از هشتصد سال آقای «ابن کثیر» به این فکر می‌افتد که ادعا می‌کند اصحاب جمل برای اصلاح ذات البین رفته بودند!!

این‌ها یک سری افسانه‌هایی است که آقایان درست می‌کنند و ادعا می‌کنند که صحابه و امیرالمؤمنین می‌خواستند با همدیگر صلح کنند، اما «عبدالله بن سبأ یهودی» آن‌ها را فریب داد و این کشت و کشتار به راه افتاد!!

ما نمی‌دانیم قضیه چیست که در قضیه قتل عثمان یک فرد یهودی برای قتل خلیفه همه را تحریک می‌کند و صحابه هیچ حرکت و عکس‌العملی از خودشان نمی‌دهند. آن‌ها تماشا می‌کنند که خلیفه را با تحریک یک یهودی کشته باشند.

این در حقیقت توهین به صحابه است، توهین به مهاجرین و انصار است و توهین به مسلمانانی است که در مدینه یا شهرهای دیگر بودند.

در ماجرای جمل هم توهین به دو طرف صحابه هست که یک یهودی صحابه را به جان هم بیندازد که نتیجه آن سی هزار کشته باشد!!

بنابراین ما باید تاریخ را خوب و واقع گرایانه بازخوانی کنیم و ببینیم در صدر اسلام چه اتفاقاتی افتاده است.

امروزه که در یک جهان پرغوغایی قرار گرفته‌ایم و هرکسی داعیه اسلامی و داعیه تشیع و داعیه تسنن دارد، باید ببینیم چه عبرت‌هایی می‌توانیم از تاریخ بگیریم.

امروزه تشیع انگلیسی از یک طرف و تسنن آمریکایی از طرف دیگر قد برافراشته‌اند، باید ببینیم چه عبرت‌هایی می‌توانیم از تاریخ که در حقیقت برای تعقل و تدبر و عبرت‌گیری است بگیریم.

در دنیای امروز، وهابی می‌گوید: مسلمان واقعی من هستم. سنی می‌گوید: مسلمان واقعی من هستم. شیعه می‌گوید: مسلمان واقعی من هستم. همچنین زیدیه و دیگر مذاهب اسلامی می‌گویند: مسلمان واقعی ما هستیم. حال اسلام واقعی چیست!؟

ما ابتدا باید به دور از این قضایا اسلامی که قرآن کریم معرفی کرده و در سنت صحیح نبی گرامی اسلام و اهلیت که عدل قرآن کریم قرار گرفته‌اند، اسلام واقعی را استخراج کنیم و با عمل افرادی که ادعای اسلام و تشیع دارند تطبیق بدهیم.

به بیان بهتر اهلیت (علیهم السلام) و قرآن کریم باید برای ما خط کش و میزان باشد. هرکسی که ادعا کرد من مسلمان هستم، به مجرد ادعا قبول نکنیم و بگوییم که تو مسلمان هستی.

مسلمان بودن یک شاخصه‌هایی دارد و شما هم اگر این شاخصه‌ها را دارید، ما قبول داریم که شما مسلمان هستید. در غیر این صورت داعش که هزاران جنایات مرتکب می‌شوند هم، همین ادعا را دارند.

همچنین وهابی‌ها که تمام مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت را از اصل، تکفیر می‌کنند هم، همین داعیه را دارند. ما در خدمت شما هستیم.

مجری:

الحمد لله خیلی زیبا فرمودید. حضرت استاد مختصری برای همه بینندگان وارد اصل بحث شدند.

همانطور که حضرت استاد اشاره فرمودند، گاهی اوقات که روی بعضی از مباحث قرار می‌گیریم، حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی به ما اطلاع می‌دهند که ما می‌خواهیم این قضیه را موشکافانه بررسی کنیم.

حال ان شاء الله ما از استاد خواهیم خواست همان هفت فرازی که خودشان فرمودند بررسی کنند. اولین فراز را در جلسات گذشته بررسی کردیم و رسیدیم به دومین علت که حضرت به خاطر آن عبارت «دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي» را فرمودند.

«وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»

در حقیقت چنین اتفاقی افتاده است. حال می‌خواهیم ببینیم این فراز چه پیامی دارد و چه اتفاقی افتاده بود که حضرت چنین جمله‌ای را بیان فرمودند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

نکته زیبایی است. عزیزان در جریان هستند که بنده حتی المقدور از کتب شیعه مطلب نمی‌آورم، مگر اینکه ضرورت اقتضا کند. عمدتاً استناد ما به مصادر اهل سنت هست.

اگر دوستان با ما همگام باشند، ما عبارت امیرالمؤمنین را بررسی خواهیم کرد. حضرت فرمودند:

«وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ»

ابره‌ای تیره و تار افق‌ها را پوشانیده.

این بدان معناست که در جامعه جز تنش و اختلاف و دوری از قرآن کریم و سنت اهل بیت (علیهم السلام) نمی‌بینیم.

«وَالْمُحْجَّةَ قَدْ تَنَكَّرْتَ»

و راه مستقیم حق در این فضای ظلمانی ناشناخته باقی مانده است.

نهج البلاغه (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، تاریخ وفات مؤلف: 406 ق،

محقق / مصحح: فیض الإسلام، ناشر: هجرت، قم، 1414 ق، نوبت چاپ: اول؛ ص 136، خ 92

در این فضای ظلمانی ما می‌بینیم اصلاً کسی حقانیتی که اسلام بر او تکیه داشت را قبول ندارد. ما به جهت اینکه راه مستقیم مورد انکار قرار گرفته و افق‌ها تیره و تاریک شده است، به سراغ اهل سنت و بازخوانی تاریخ صدر اسلام می‌رویم.

به این دلائل، «قرآن» بدون «سنت» معنا ندارد!

قبل از اینکه این مطلب را خدمت عزیزان عرض کنم، تقاضا می‌کنم عزیزان در نظر داشته باشند؛

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»

و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

سوره نحل (16): آیه 89

حال بعضی افراد می‌گویند قرآن کریم که همه چیز را داراست، چرا نماز دو رکعتی در قرآن کریم نیست؟ ما در جواب عرض می‌کنیم قرآن کریم همه چیز را داراست، اما به انضمام آیه 44 از سوره مبارکه نحل که می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی.

سوره نحل (16): آیه 44

خداوند متعال در این آیه شریفه خطاب به رسول گرامی اسلام می‌فرماید که ما این قرآن را به تو نازل کردیم تا برای مردم بیان و تفسیر کنی، نه اینکه تنها قرائت کنی!

مشاهده کنید در این آیه شریفه «لتقرؤه علی الناس» یا «لتتلوا علی الناس» نیست بلکه (لِتُبَيِّنَ) به معنای بیان کردن است. بیان کجاست؟! جایی است که در قرآن کریم به اجمال گذشته است. در قرآن کریم آمده است:

(وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ)

و نماز را بپا دارید.

سوره بقره (2): آیه 43

حال در خصوص اینکه چطور نماز بخوانیم، باید ببینیم بیان پیغمبر اکرم نسبت به (لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ) چیست. فرمود:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»

سنن الدارقطني، اسم المؤلف: علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني البغدادي، دار النشر: دار المعرفة - بيروت - 1386 - 1966، تحقيق: السيد عبد الله هاشم يماني المدني؛ ج 1، ص 273

حضرت کیفیت نماز صبح، نماز ظهر و مغرب و دیگر فرایض واجبه را از قرآن کریم بیان فرمودند. همچنین آیه هفت از سوره مبارکه حشر می‌فرماید:

(وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده خودداری ننمائید.

سوره حشر (59): آیه 7

طبق این آیه شریفه اگر پیغمبر اکرم امر و نهی فرمودند، شما باید امر و نهی رسول گرامی اسلام را انجام بدهید.

بنده در اینجا نکته‌ای اشاره کنم در خصوص اینکه بعضی افراد ادعا می‌کنند که ما قرآن کریم را قبول داریم، نه سنت را!

اولاً این نظریه با این توضیحی که ما عرض کردیم، به هیچ وجه تطبیق نمی‌کند. ثانیاً عزیزان خوب دقت کنند که «ابن حجر عسقلانی» عبارتی در این زمینه آورده است. این عبارت، عبارت «کلینی» و «شیخ طوسی» نیست.

در کتاب «فتح الباری» جلد سیزدهم آمده است که «بیهقی» با سند صحیح نقل کرده است:

«کان جبریل ینزل علی النبی بالسنة كما ینزل علیه بالقرآن»

جبرئیل سنت را بر پیغمبر اکرم نازل کرد همانطور که قرآن را نازل کرد.

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی،

دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج 13، ص 291، باب قوله باب ما کان

النبی یسأل مما لم ینزل علیه الوحی

در حقیقت «سنت» در عرض «قرآن» است. در قرآن کریم تحدی آمده است، اما در سنت تحدی نیست. انکار

سنت در حقیقت انکار قرآن هست. همچنین آقای «ابن عبدالبر» در کتاب «جامع بیان العلم و فضله» جلد دوم

نقل می‌کند وحی بر پیغمبر اکرم نازل می‌شد؛

«ویحضره جبریل بالسنة التي تفسر ذلك»

و جبرئیل حاضر می‌شد و سنتی که بیانگر قرآن هست را بر پیغمبر اکرم عرضه می‌کرد.

«قال الأوزاعي الكتاب أحوج إلى السنة من السنة إلى الكتاب»

اوزاعی می‌گوید: احتیاج قرآن به سنت بیشتر از احتیاج سنت به قرآن است.

جامع بیان العلم وفضله، اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت

- 1398، ج 2، ص 191، باب موضع السنة من الكتاب وبيانها له

مسائل متعدد دیگری هم مطرح شده است. «ابوحنيفة» می‌گوید:

«لولا السنة ما فهم أحد منا القرآن»

المستخرج على المستدرک للحاکم ، اسم المؤلف: أبي الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين

العراقي، ج 1، ص 15

«الباني» ليدر و ايدئوليك وهاييت می‌گوید:

«حذار أيها المسلم أن تحاول فهم القرآن مستقلا عن السنة»

ای مسلمان! برحذر باش از اینکه بخواهی قرآن را مستقل از سنت بفهمی.

«فإنك لن تستطيع ذلك ولو كنت في اللغة سيوييه زمانك»

هرگز نمی‌توانی قرآن را بدون سنت بفهمی هرچند در لغت سیوییه زمان خود باشی.

صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم من التكبير إلى التسليم كأنك تراها؛ المؤلف: محمد ناصر الدين

الأباني (المتوفى: 1420هـ)؛ الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع - الرياض، ص: 171

لازم به ذکر است که «سیبویه» یکی از بنیانگذاران ادبیات عرب بوده است. این مطالب همگی نشانگر این است که قرآن بدون سنت اصلاً معنا پیدا نمی‌کند.

«خطیب بغدادی» در کتاب «الکفایة فی علم الروایة» مطلبی از «ایوب سختیانی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت می‌آورد و می‌نویسد:

«إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلَ بِالسُّنَّةِ فَقَالَ: دَعْنَا مِنْ هَذَا وَحَدَّثْنَا مِنَ الْقُرْآنِ»

وقتی به افراد در مورد سنت پیغمبر اکرم صحبت می‌کنید، می‌گویند سنت را کنار بگذار و از قرآن با ما حرف بزن.

حرف این افراد همانند حرف قرآنی‌های احمقی است که ما امروزه در جامعه داریم.

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ ضَالٌّ مُضِلٌّ»

بدان که این شخص گمراه و گمراه کننده است.

الکفایة فی علم الروایة، المؤلف: أبو بکر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی الخطیب البغدادی (المتوفی: 463 هـ)، المحقق: أبو عبدالله السورقی، إبراهيم حمدی المدنی، الناشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة، ج 1، ص 16

«ایوب سختیانی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت است، به طوری که «ابن حجر» در کتاب «تهذیب التهذیب» جلد اول صفحه 348 مفصل فضائل و مناقب و وثاقت ایشان را مطرح می‌کند.

بنابراین بنده به این مقدمه اشاره کردم که اصلاً ما بدون سنت نمی‌توانیم قرآن کریم را بفهمیم. اگر ما این دو را تفکیک کنیم، چیزی برای ما باقی نمی‌ماند.

بعضی از آقایان ادعا می‌کنند که فلان واجب را از قرآن کریم برای ما اثبات کنید، زیرا ما حدیث را قبول نداریم. این افراد به قول «ایوب سختیانی» گمراه و گمراه کننده هستند!!

مجری:

زیبا فرمودید که قرآن بدون سنت معنا پیدا نمی‌کند. ممکن است شخصی ادعا کند که این چه تعبیری است. بالاخره قرآن هم برای خودش چیزی است. این در حالی است که طبق آیه شریفه:

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

زمانی که **(لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ)** حاصل نشود، هدف حاصل نشده و بی نتیجه و بی ثمر خواهد بود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما مراد از فرمایشات قرآن کریم را توسط سنت می‌فهمیم. قرآن کریم وحی است. درست است بعضی از آیات که در رابطه با داستان‌های اقوام گذشته است، عموم فهم است و همگان آن را می‌فهمند.

داستان حضرت موسی و حضرت عیسی و فرعون برای عموم قابل فهم است. حال سؤال اینجاست که چند درصد قرآن کریم به داستان تعلق گرفته است؟! قرآن کریم می‌فرماید:

(أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ)

روزه را تا شب تکمیل کنید.

سوره بقره (2): آیه 187

حال این سؤال مطرح می‌شود که مبطلات روزه چیست؟! واجبات روزه چیست؟! در کدام آیه شریفه آمده است که زیر آب رفتن روزه را باطل می‌کند؟! ما برای فهم تمام این مسائل باید به سراغ سنت برویم.

اثبات مشروعیت سنت، از پنجاه آیه قرآن کریم!

همچنین در خصوص حج، فهم اینکه طواف چند بار هست و سعی بین صفا و مروه چند دفعه باید باشد جز از طریق رفتن به سراغ سنت از طریق دیگری امکان پذیر نیست. ما که می گوئیم قرآن کریم بدون سنت معنا پیدا نمی کند، آقایان نگویند:

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

یکی از موارد همین آیه 44 از سوره مبارکه نحل و آیه 7 از سوره حشر است. همچنین مطالب و آیات دیگری وجود دارد که مشروعیت سنت را نشان می دهد.

در بحث فقه مقارن که داریم، بنده نزدیک پنجاه آیه از قرآن کریم استخراج کردم که مشروعیت سنت را تثبیت می کند. شما آیه شریفه:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

سوره نساء (4): آیه 59

را برای ما معنا کنید. اگر اینکه فرموده پیغمبر اکرم را اطاعت کنید به قرآن کریم برگردد، دیگر **(وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ)** که نیست.

بنابراین معلوم می شود وقتی **(أَطِيعُوا اللَّهَ)** و **(وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ)** هر دو مستقل است، **(أَطِيعُوا اللَّهَ)** به اوامر الهی برمی گردد که ما از قرآن استفاده می کنیم. و **(وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ)** هم به سنت برمی گردد که فرمایشات مستقل رسول گرامی اسلام در تبیین قرآن هست. همچنین در آیه شریفه:

(وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا)

و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

سوره احزاب (33): آیه 36

آیه شریفه می‌فرماید که هرکسی خداوند متعال و پیغمبر اکرم را معصیت کند. اگر قرار باشد معصیت پیغمبر اکرم عین معصیت الله باشد، دیگر لازم نیست بیان شود که هرکسی خداوند را معصیت کند گمراه است.

حال اینکه معصیت پیغمبر اکرم هم در کنار معصیت الله می‌آید، معلوم می‌شود این فصل دیگری از اسلام است که با فصل قبلی تفاوت دارد.

این هم به سنت نبی گرامی اسلام برمی‌گردد، نه به قرآن کریم. در این صورت تکرار بی فایده‌ای لازم می‌آید که از حکیم محال است.

مجری:

خیلی زیبا، شیوا و شیرین فرمودید در جواب کسانی که نام خودشان را قرآنیون می‌گذارند. الحمدلله حضرتعالی هم از مباحث عقلی دیگر پاسخ ندادید بلکه از همین قرآن که این افراد ادعا می‌کنند تنها چیزی است که ما می‌خواهیم به آن متمسک شویم.

حضرتعالی این مطالب را به گوش تمام کسانی که این ادعا را دارند رساندید و بسیار زیبا بیان کردید. ان شاءالله اگر چنین شبهاتی مطرح شد بتوانیم درس بگیریم و پاسخگو باشیم تا جواب شبهه را بیان کنیم.

حضرت استاد اجازه می‌خواهیم یک فاصله‌ای بگیریم و بعد از آن برگردیم ببینیم اصلاً چه اتفاقی افتاد که جامعه اسلامی در چنین آفاق ظلمانی رها شده بود. یک فاصله بگیریم و این سؤال را از حضرت استاد مطرح کنیم.

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». تا اینجای کار الحمدلله پیگیر کار بودید و مشاهده فرمودید بحثی که مطرح شد در ادامه بحث قبلی بود که جلسات پیش هم مطرح شده بود.

این بحث راجع به خطبه نود و دوم «نهج البلاغه» بود و اینکه چطور شد امیرالمؤمنین بعد از قتل عثمان به مردم فرمودند که به سراغ کسی دیگر بروید و او را به عنوان خلیفه برگزینید.

حضرت استاد مفصل پاسخ فرمودند که در همین خطبه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) به صراحت دلایل آن را ذکر فرمودند. ما به دلیل دوم رسیدیم که می‌فرماید:

«وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ»

ابره‌ای تیره و تار افق‌ها را پوشانیده.

«وَالْمَحْجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»

و راه مستقیم حق در این فضای ظلمانی ناشناخته باقی مانده است.

نهج البلاغه (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، تاریخ وفات مؤلف: 406 ق،

محقق / مصحح: فیض الإسلام، ناشر: هجرت، قم، 1414 ق، نوبت چاپ: اول؛ ص 136، خ 92

حضرت استاد فرمودند این فراز در استناد به این است که مردم سنت اصلی رسول گرامی اسلام را رها کرده بودند علی رغم اینکه باید به آن متمسک می‌شدند. ما مطالبی در این خصوص از منابع اهل سنت دیدیم و استفاده کردیم.

حال می‌خواهیم از حضرت استاد بپرسیم اصلاً چه اتفاقی افتاد و چه عاملی باعث شد جامعه اسلامی که باید تربیت یافته رسول گرامی اسلام می‌بود، مسیر اصلی خود را گم کرد و در تاریکی فرورفت و ظلمت‌ها در جامعه اسلامی فراگیر شدند.

یک سؤال ساده: چرا «ابوبکر» و «عمر» احادیث پیامبر را آتش زدند!؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در اینجا چند مسئله است که باید تلاش کنیم بدون تعصب آنها را بررسی کنیم. بنده عرض کردم بازخوانی تاریخ صدر اسلام بسیاری از مسائل را برای ما روشن می‌کند.

ما در ذهنمان از تاریخ چیزی درست کرده‌ایم و تلاش می‌کنیم هرچه در مصادر تاریخی موافق ذهن ما بود قبول کنیم و اگر مخالف ذهنیات ما بود کنار بگذاریم. تاریخ خوانی چنین نیست! اگر کسی بخواهد تاریخ را بخواند، باید به فرموده قرآن عمل کند که می‌فرماید:

(فَأَقْصِبْ قَصَصَ الْقَوْمِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)

این داستانها را (برای آنها) بازگو کن شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

سوره اعراف (7): آیه 176

ما باید از داستان صدر اسلام عبرت بگیریم و تعقل کنیم و واقع‌گرایانه نگاه کنیم. از میان کتب علمای اهل سنت در کتاب «تذکره الحفاظ» اثر «ذهبی» جلد اول روایت از قول «ابن ابی ملیکه» نقل می‌کند و می‌نویسد:

«أن الصديق جمع الناس بعد وفاة نبيهم فقال إنكم تحدثون عن رسول الله أحاديث تختلفون فيها»

ابوبکر بعد از وفات پیغمبر اکرم مردم را جمع کرد و گفت: شما روایاتی از رسول الله نقل می‌کنید و با همدیگر اختلاف دارید.

این بدان معناست که روایاتی که صحابه از پیغمبر اکرم نقل می‌کنند، با همدیگر اختلاف دارد. آیا این صحابه‌ای که با همدیگر اختلاف دارد، سنتی که نقل می‌کنند می‌تواند ما را نجات بدهد؟!

«والناس بعدکم أشد اختلافاً»

و بعد از شما هم اختلافات مردم بیشتر خواهد شد.

این بدان معناست که اختلافی که شما دارید، به نسل‌های بعد هم کشیده می‌شود.

«فلا تحدثوا عن رسول الله شيئاً»

از پیغمبر اکرم هیچ حدیثی نقل نکنید.

«فمن سألكم فقولوا بیننا وبينکم کتاب الله»

هرکسی از شما مسئله‌ای سؤال کرد، بگویید بین ما و شما قرآن هست.

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى، ج 1، ص 2 - 3، ح 1

این همان حرفی است که امروزه قرآنیون مطرح می‌کنند!!

مجری:

خیلی جالب است که این افراد همان صحابه‌ای هستند که قرار است تمام آن چیزی که اهل سنت دارند از آنها باشد. اهل سنت می‌گویند ما هرچه داریم و نداریم قرار است از صحابه بگیریم. حال ما چنین تعبیرهایی نسبت به آن‌ها می‌شنویم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. مشاهده کنید در ادامه مطلب آمده است:

«فاستحلوا حلاله وحرموا حرامه»

هرچه قرآن گفت حلال است را حلال بشمارید و هرچه گفت حرام است را حرام بشمارید.

جالب اینجاست که «ذهبی» این روایت را به عنوان یک روایت مقبول می‌شمارد و آن را قبول می‌کند، زیرا «ابن ابی ملیکه» شخصیت کمی نیست.

این درست همانند آن است که ما نسبت به مرسلات «ابن ابی عمیر»، «صفوان» و «بزنطی» معتقدیم که مرسلات آنها همانند مسندات دیگران است و از مسندات دیگران هم اولی است. «ذهبی» می‌گوید:

«فهذا المرسل يدلک أن مراد الصدیق التثبت فی الأخبار والتحری لا سد باب الروایة ألا تراه لما نزل به أمر الجدة ولم یجده فی الكتاب»

این روایات مرسل نشان می‌دهد که مراد ابوبکر این است که ما باید نسبت به روایات قدری جدی باشیم، نه اینکه در روایت را ببندیم.

تذکره الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدین محمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ج 1، ص 2 - 3، ح 1

حال ما نمی‌فهمیم قضیه چیست. ابوبکر می‌گوید:

«فلا تحدثوا عن رسول الله شیئا»

از پیغمبر اکرم هیچ حدیثی نقل نکنید.

ولی ایشان در ادامه می‌گوید:

«ولم يقل حسبنا كتاب الله»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى، ج 1، ص 2 - 3، ح 1

این در حالی است که ابوبکر نمی‌گوید: «ولم يقل حسبنا كتاب الله»، بلکه می‌گوید: «بیننا و بینکم كتاب الله».

خلیفه دوم در قضیه حدیث قرطاس «حسبنا كتاب الله» را مطرح کرد. این نحوه ورود به تاریخ و بازگو کردن

تاریخ صلاح نیست!!

بازهم در کتاب «تذكرة الحفاظ» جلد اول صفحه 5 روایتی نقل شده که مسند است. «حاکم» و دیگران روایتی

از قول عایشه نقل کرده که می‌گوید:

«جمع أبي الحديث عن رسول الله وكانت خمسمائة حديث»

پدرم تمام احادیثی که از رسول الله نقل شده بود را جمع کرد که تعداد آن پانصد حدیث شد.

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى، ج 1، ص 5، ح 1

حال آیا این تعداد احادیثی است که ابوبکر خود از پیغمبر اکرم نقل کرده است یا خیر؟! این در حالی است که

آقایان معتقدند احادیثی که ابوبکر از پیغمبر اکرم نقل کردند بیشتر از پنجاه یا شصت روایت نبود. این پانصد

حدیث نمی‌تواند احادیث ابوبکر باشد.

همچنین اگر این احادیث متعلق به عایشه باشد، طبق آنچه «ابن حزم أندلسی» آورده از عایشه دو هزار و

دویست و شصت روایت نقل شده است. حال سؤال اینجاست که این پانصد روایت کدام روایات است؟

عایشه نقل می‌کند وقتی پدرم این پانصد روایت را جمع کرد، تا صبح ناراحت بود. زمانی که صبح شد به من دستور داد آتشی بیاور. وقتی آتش آوردم؛

«فدعا بنا فحرقها»

پدرم تمام این روایات را آتش زد و به خاکستر تبدیل کرد.

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى، ج 1، ص 5، ح 1

ما هیچ اعتراضی نمی‌کنیم، توهین هم نمی‌کنیم و تنها می‌خواهیم سؤالی طرح کنیم. خداوند کسانی که به مقدسات اهل سنت توهین می‌کند نبخشد، زیرا ایجاد فتنه می‌کنند.

ما تنها در خصوص عبارتی که آقای «ذهبی» آورده است، سؤالی طرح می‌کنیم. خلیفه اول این پانصد روایت را با آتش سوزاند؟! مگر این روایات از پیغمبر اکرم نبود؟! مگر فرمایشات رسول گرامی اسلام فرمایشات قرآن کریم نبود؟! مگر این فرمایشات؛

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

نبود؟! چرا ابوبکر این احادیث را سوزاند؟! آقایان به ما توضیح بدهند علت اینکه ابوبکر این روایات را سوزاند چه بود؟ چرا ابوبکر پانصد روایت را سوزاند؟! این در حد یک سؤال است و در حد یک فرضیه است. فرض محال که محال نیست.

حتماً این روایات در رابطه با فضائل و خلافت و وصایت امیرالمؤمنین است و اگر در جامعه مطرح شود، امت دچار اختلاف می‌شوند. در غیر این صورت امت در رابطه با احادیث نماز و طهارت و نجاست و حیض و نفاس و صوم و صلاة که با همدیگر اختلاف نداشتند!!

معلوم می‌شود «تختلفون فیها» و «والناس بعدکم أشد اختلافاً» که ابوبکر مطرح می‌کند نسبت به روایاتی است که حقانیت خلفا را زیر سؤال می‌برد و حقانیت علی بن ابی طالب را اثبات می‌کند.

همچنین در کتاب «سیر أعلام النبلاء» جلد پنجم روایتی نقل شده است که خیلی عجیب است. واقعاً نمی‌دانیم قضیه چیست. در روایت آمده است:

«إن الأحادیث کثرت علی عهد عمر فناشد الناس أن یأتوه بها»

احادیث پیغمبر اکرم زیاد در میان مردم منتشر شد و عمر بن خطاب مردم را قسم داد که احادیث را نزد من بیاورید.

«فلما أتوه بها أمر بتحریقها»

سپس دستور داد تمام روایاتی که نزد او آوردند را آتش زدند.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی،

ج 5، ص 59، باب 18 القاسم بن محمد

اگر احادیث رسول گرامی اسلام را آتش زدند، صحاح سته و روایات شما از کجا آمده است؟!

ما در بحث‌ها و مناظرات هرچه از آقایان سؤال کردم، تا به حال جوابی نشنیدم. امیدوارم عزیزانی که برنامه ما را می‌بینند، اگر جواب خوبی دارند ما را هم راهنمایی کنند. «نحن ابناء الدلیل».

ما فرزند دلیل هستیم. اگر حرف مستدل و مستند باشد، ما می‌بوسیم و روی چشم خودمان می‌گذاریم. این هم طرح سؤالی است، ما قصد بدی نداریم.

برخی از نتایج شوم ممانعت از نقل حدیث و آتش زدن احادیث پیامبر!

ببینید با ممانعت از نقل حدیث و آتش زدن احادیث رسول گرامی اسلام در جامعه کار به جایی رسید که در کتاب «صحیح بخاری» حدیث 622 روایتی از «أم درداء» نقل شده است. در روایت آمده است:

«سَمِعْتُ أُمَّ الدَّرْدَاءِ تَقُولُ دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو الدَّرْدَاءِ وَهُوَ مُغْضَبٌ»

از أم درداء شنیدم که می‌گوید: بر ابو درداء وارد شدم و دیدم بسیار غضبناک است.

«فَقُلْتُ مَا أَغْضَبَكَ»

به او گفتم: چرا غضبناک هستی؟

«فَقَالَ وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ شَيْئًا إِلَّا أَنَّهُمْ يَصْلُونَ جَمِيعًا»

او گفت: به خدا سوگند از امت محمد نشانه‌ای از شریعت پیغمبر نمی‌بینم، مگر اینکه دسته جمعی نماز می‌خوانند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 1، ص 232، ح 622

این بدان معناست که غیر از نماز جماعت چیزی از سنت پیغمبر اکرم باقی نمانده است. «ابو درداء» متوفای 33 هجری است، به طوری که دوران ابوبکر و عمر بن خطاب و عثمان را سپری کرده و دو سال قبل از قتل عثمان از دنیا رفته است.

«ابو درداء» در آن زمان می‌گوید: من از سنت پیغمبر اکرم در امت محمد غیر از اینکه نماز جماعت می‌خوانند، چیزی نمی‌یابم.

این مسائل خیلی عجیب است. روایت دیگری از قول «عمران بن حصین» یکی از صحابی پیغمبر اکرم نقل شده است که در زمان امام حسن (علیه السلام) از دنیا رفته است. ایشان نقل می‌کند:

«صلى مع علي رضي الله عنه بالبصرة فقال ذكرنا هذا الرجل صلاة كنا نصلِّيها مع رسول الله»

ما در جنگ جمل پشت سر علی بن ابی طالب نماز خواندیم و این نماز ما را به یاد نماز پیغمبر اکرم انداخت.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 271، ح 751

این روایت در کتاب «صحيح بخارى» است و روایتی نیست که شما ادعا کنید سند آن اشکال دارد. دلالت این سند هم بسیار روشن است و یک کودک هم مراد آن را درک می‌کند.

در روایت آمده است که نماز علی بن ابی طالب یادآور نماز رسول گرامی اسلام بوده است. مشخص است که در این میان نماز پیغمبر اکرم در جامعه فراموش شده است. این‌ها همگی نتایج ممانعت از نقل حدیث و آتش زدن احادیث است.

روایت دیگری با این مضمون از قول «أنس بن مالك» غلام و خادم رسول گرامی اسلام نقل شده است. ایشان از بسیاری افراد دیگر مدت زمان بیشتری با پیغمبر اکرم بود. ایشان می‌گوید:

«ما أعرف شيئا مما كان على عهد النبي»

با روی کار آمدن خلفا چیزی که در زمان پیغمبر اکرم از اسلام بود را نمی‌شناسم.

«قِيلَ الصَّلَاةُ»

راوی گفت: مردم نماز می‌خوانند.

«قَالَ أَلَيْسَ ضَيَعْتُمْ مَا ضَيَعْتُمْ فِيهَا»

أنس گفت: آیا در نماز امور زیادی را تزییع نکردید؟!

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 197، ح 506

ما باید دقت کنیم و همین روایت را ملاک قرار بدهیم. این روایت که از شیعه نیست که افراد ادعا کنند آنها را مغرضانه نوشته‌اند و معتقدند صحابه همگی کافر شدند. این روایت از کتاب «صحيح بخاري» است. همچنین در حدیث بعد، روایتی از قول «شهاب الدین زهری» یکی از ائمه پیرآوازه اهل سنت آمده است. ایشان نقل می‌کند که در دمشق بر «أنس بن مالک» وارد شدم و دیدم که او گریه می‌کند.

«فقلت ما يبكيك»

پرسیدم: چرا گریه می‌کنی؟

«فقال لا أعرف شيئاً مما أدركت إلا هذه الصلاة»

أنس بن مالک گفت: از زمان پیغمبر اکرم از سنت رسول الله همه چیز فراموش شده است غیر از نماز.

«وَهَذِهِ الصَّلَاةُ قَدْ ضَيَعَتْ»

و همین نماز را هم ضایع کردند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 1، ص 198، ح 507

عزیزان ما در خصوص این روایات به ما جواب بدهند. ما می‌گوییم که نمی‌فهمیم و متوجه نیستیم. شما این قضایا را برای ما روشن کنید.

آقای «شافعی» کتابی به نام «الأم» دارد که مدرک مسائل فقهی آقایان شافعی‌ها است. ایشان در این کتاب صفحه 235 از قول «وهب بن کیسان» نقل می‌کند که دیدم «ابن زبیر» نماز جمعه را چطور می‌خواند. او گفت:

«كُلُّ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَدْ غُيِّرَتْ حَتَّى الصَّلَاةِ»

تمام سنت‌های پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستخوش تغییر شده است، حتی نماز.

الأم، اسم المؤلف: محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله، دار النشر: دار المعرفة - بیروت - 1393، الطبعة: الثانية، ج 1، ص 235، باب أن يندأ بالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ

این روایات چه پیامی دارد؟! همچنین در کتاب «سیر أعلام النبلاء» جلد پنجم در صفحه 154 روایتی از قول «معاوية بن قره» آمده است که می‌گوید:

«أدرکت سبعین من الصحابة»

من هفتاد نفر از صحابه را درک کردم.

«لو خرجوا فيكم اليوم ما عرفوا شيئاً مما أنتم فيه إلا الأذان»

اگر صحابه از قبر بیرون بیایند و اعمال شما را نگاه کنند، می‌بینند غیر از اذان چیز دیگری از سنت پیغمبر اکرم نمانده است.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج 5، ص 154، باب الطبقة الثالثة

ما با این روایات چکار کنیم؟! آقای «ابن عبدالبر» در کتاب «جامع بیان العلم و فضله» در صفحه 200 از قول «حسن بصری» که شخصیتی شناخته شده است و نیازی به توضیح نیست، می‌گوید:

«لو خرج علیکم أصحاب رسول الله ما عرفوا منکم إلا قبلتکم»

اگر اصحاب رسول الله زنده شوند و اعمال شما را با زمان پیغمبر مقایسه کنند، می‌بینند غیر از اینکه رو به قبله نماز می‌خوانید چیز دیگری از سنت پیغمبر نمانده است.

جامع بیان العلم و فضله، اسم المؤلف: یوسف بن عبد آلبر النمری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1398، ج 2، ص 200، باب فی انکار أهل العلم ما یجدونه من الأهواء والبدع

بینندگان عزیز ما در این زمینه حرف زیاد داریم. اگر ما بخواهیم در رابطه با تزییع سنت رسول گرامی اسلام ده جلسه یک ساعت و نیمه هم صحبت کنم، از منابع اهل سنت مدرک دارم. این مدارک قلب انسان را به درد می‌آورد.

ان شاء الله در جلسه بعد اگر حضرتعالی یادآوری کنید، بیان خواهیم کرد که اینها نتیجه چه بود. چرا کار به اینجا رسید که سنت پیغمبر اکرم در بوته فراموشی قرار گرفت. ما بیان خواهیم کرد که عوامل تزییع سنت پیغمبر اکرم چه بود.

همین مسائل باعث شد که قضایای قتل عثمان، شهادت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، تیرباران کردن جنازه امام حسن مجتبی (علیه السلام) و فاجعه دردناک کربلا پیش آمد.

وقتی جامعه از اسلام واقعی دور شد و اسلام ابوسفیانی جایگزین شد، همین می‌شود.

مجری:

حاج آقا ممنونیم، خیلی زیبا فرمودید. الحمدلله بینندگان هم حتماً این را تصدیق می‌کنند زمانی که حضرت استاد می‌فرمایند قلب انسان به درد می‌آید وقتی این مطالب را می‌خواند، باید به اعماق این مطالب پی ببریم. همین فرمایشات حضرت استاد که در انتها گوشه‌ای از شبهاتی که بارها و بارها می‌خواهیم بشنویم، شاه کلید تک تک این مسائل همین مسئله است.

افراد شبهه القاء می‌کنند مبنی بر اینکه اگر واقعاً آن چیزی که شما می‌گویید درست است، پس چرا حضرت ابا عبدالله الحسین که نوه رسول گرامی اسلام بودند، با چنین وضعیتی به شهادت رسیدند!؟

همچنین ادعا می‌کنند مردم که شنیده بودند چه اتفاقاتی قرار است در ادامه بیفتد، همراه با سپاه امیرالمؤمنین در جنگ‌هایی که اتفاق افتاد، نبودند!؟

چراهای زیادی مطرح می‌شود و اما شاه کلید همین مطلبی بود که حضرت استاد اشاره فرمودند. ان شاءالله توفیق داشته باشیم بیش از این در جلسات آینده همین مطلب را پی بگیریم و از محضرشان استفاده کنیم.

همانطور که مشاهده می‌فرمایید تلفن‌های و راه‌های ارتباطی ما با شما زیرنویس شده است. برای شما چنین امکانی وجود دارد که تماس بگیرید یا پیام خودتان را بفرستید.

ان شاءالله ما مطالب و سؤالات شما را در برنامه مطرح خواهیم کرد و از حضرت استاد پاسخ را جویا خواهیم شد.

در ادامه می‌خواهیم وقت و فرصت را به شما عزیزان و تماس‌هایی که گرفتید، بدهیم. یک فاصله بگیریم و یک میان برنامه ببینیم، بعد از آن برمی‌گردیم و تماس‌های شما عزیزان را می‌شنویم.

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». ان شاءالله که تا اینجا بهره مند شده باشید و از این مطالبی که مطرح شد استفاده کرده باشید.

تماس بینندگان برنامه:

بدون فوت وقت به سراغ تماس‌های شما عزیزان برویم. جناب آقای عمادی از قائم شهر پشت خط هستند. آقای عمادی در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای عمادی از قائم شهر - شیعه):

سلام علیکم. شب شما بخیر.

مجری:

سلام علیکم و رحمة الله. شب شما هم بخیر.

بیننده:

سلام عرض می‌کنم خدمت حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی سید بزرگوار.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

عرض تسلیت دارم حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به مناسبت وفات عقيله بنی هاشم حضرت زینب کبری (سلام الله علیها).

همچنین به شما هم تسلیت عرض می‌کنم که دوستداران و عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت و مدافعان منطق اهل بیت (علیهم السلام) و مذهب حقه شیعه هستید.

ان شاء الله که خداوند متعال وجود شما را در دفاع از منطق اهل بیت (علیهم السلام) بی بلا بگرداند.

سؤالی از حضرت استاد داشتم. ایشان در ابتدای بحث عبارت "اسلام آمریکایی" را بیان کردند. ما می‌خواستیم فرق این دو مورد را بدانیم، زیرا فرق آنها را نمی‌شناسیم.

اسلام حقیقی را کمتر برای ما گفتند. بنده از حضرتعالی استدعا دارم که نشانه‌های اسلام آمریکایی را برای ما بیان بفرمایید تا بفهمیم کدام اسلام آمریکایی است و کدام اسلام مکتب حقه شیعه است. از زحمات شما ممنونم، زنده باشید.

مجری:

سلامت باشید، جناب آقای عمادی از شما تشکر می‌کنیم که از قائم شهر با برنامه خودتان برنامه «حبل المتین» در تماس بودید.

به خمینی شهر برویم. جناب آقای رضایی پشت خط هستند. آقای رضایی در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای رضایی از خمینی شهر - شیعه):

سلام علیکم جناب آقای مرعشی.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله .

بیننده:

سلام عرض می‌کنم محضر آیت الله حاج آقا قزوینی بزرگوار.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله .

بیننده:

جناب آقای مرعشی عزیز من در چند برنامه گذشته برای اولین بار با برنامه حاج آقا قزوینی تماس گرفتم. بنده مطلبی را مطرح کردم مبنی بر ادعایی که شبکه‌های معاند ما دارند.

آن شب فرصتی باقی نماند که حاج آقا جواب سؤال مرا بدهند. دو شب قبل که خواستید پاسخ سؤالات را بدهید، بیان کردید که جلسه گذشته سؤالات بی جواب ماند.

بنده عرض کردم که این افراد مدعی هستند بین اهل بیت رسول گرامی اسلام و صحابه الفت بوده است. مراد از صحابه پدر زن رسول گرامی اسلام و همسران حضرت می‌باشد.

من آن شب عرض کردم که اگر این افراد واقعاً ادعایشان را قبول دارند، یک مدرک به ما بدهند که حضرت فاطمه زهرا به استناد خودشان شش ماه بعد از رسول گرامی اسلام حیات ظاهری داشتند و ایشان مریض بودند.

همچنین یک مدرک برای عیادت أم المؤمنین عایشه از بی بی حضرت فاطمه زهرا در این مدتی که آن بزرگوار مریضه بودند، به ما نشان بدهند.

بنده روی این مطلب صحه نمی‌گذاشتم، بلکه بر این قضیه و گفتار آنها معترض بودم. من می‌خواستم از حاج آقا کمک بگیرم و ببینم که نظر ایشان هم همین هست یا خیر.

حضرت استاد امشب که مصائبی از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و مشکلاتی که برای ذات مقدس حضرت به وجود آوردند بیان فرمودید، اجازه بدهید من هم یک موضوع اضافه کنم.

حضرت می‌فرمایند که علی بن ابی طالب را با معاویه مقایسه می‌کنند. بنده با عرض تسلیت به محضر مقدس امیرالمؤمنین عرضه بدارم که پا از این هم فراتر گذاشته شده است. امروزه بین بت‌ها و بین فرزندان شما قیاس می‌کنند.

هروقت می‌خواهند به شیعه انتقاد کنند و ادعا کنند شیعه از مسیر حق دور افتاده است، ادعا می‌کنند که بت پرستان زمان رسول گرامی اسلام اینطور بودند و شیعیان هم اینطور هستند.

آن‌ها بلافاصله به سراغ امام رضا (علیه السلام) می‌روند و حرم حضرت علی بن موسی الرضا و نام مقدس حضرت را به بت کده تشبیه می‌کنند. قلب مقدس امیرالمؤمنین از این تشبیه به درد می‌آید.

حضرت آیت الله قزوینی بنده حدود چهل سال قبل هر از گاهی موفق می‌شدم از خمینی شهر به مدرسه صدر می‌رفتم و پای درس حضرت آیت الله سید محمد علی موحد شرکت می‌کردم و از ایشان استفاده می‌کردم.

به دلیل اینکه دیدم شما هم از سادات هستید و ایشان هم چند سالی هست که فوت کردند، یادی از ایشان داشته باشم. بنده در برنامه‌های چند سال قبل شما دیدم که یک مرتبه از کتب و آثار ایشان بسیار تجلیل کردید.

به دلیل اینکه وفات حضرت زینب کبری هست، باید بگویم که حاج آقا موحد بسیار به حضرت زینب علاقه وافری داشتند و در بیان مصائب حضرت زینب کبری بسیار بی‌قراری می‌کردند.

بنده تقاضا دارم امشب از لسان مبارکتان برای ایشان و تمام گذشتگان قرائت فاتحه‌ای هم بشود. آقای مرعشی خیلی خیلی ببخشید، زنده باشید، موفق و مؤید و منصور باشید.

مجری:

بزرگوارید، سلامت باشید. جناب آقای رضایی خیلی تشکر می‌کنیم که از خمینی شهر با برنامه خودتان تماس گرفتید. ان شاءالله به سؤال شما پاسخ خواهیم داد. آقا سعید از تهران پشت خط هستند. آقا سعید در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقا سعید از تهران - اهل سنت):

سلام علیکم.

مجری:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

حضرت استاد سلام علیکم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

حضرت استاد هرگاه بنده بیننده شبکه شما هستم و برنامه را می‌بینم، به قدری مطالب متعدد ارائه می‌دهید که انسان نمی‌داند از کدام شروع کند.

در حال حاضر شش هفت نکته است که بنده می‌خواهم در خصوص آنها با شما صحبت کنم، اما می‌دانم که فرصت نیست. بنده از مباحث اول شروع می‌کنم که فرمودید: افرادی می‌گویند تنها قرآن برای ما کافی است و سنت را قبول ندارند.

بنده احساس می‌کنم حضرت استاد شاید مطلب را خوب به نظر شما نرسانند که منظور کسانی که می‌گویند تنها قرآن برای ما کافی است، چه کسانی هستند.

مگر امکان دارد که یک مسلمان تنها قرآن را قبول داشته باشد؟! آیا در قرآن آمده است که نماز صبح چند رکعت است؟! آیا در قرآن نصاب زکات آمده است؟! آیا در قرآن اعمال حج آمده است؟!

هیچکسی ادعا نمی‌کند که در امور فقهی ما به قرآن کریم احتیاج نداریم. یک مسلمان عقایدش را صرفاً از قرآن کریم می‌گیرد و در مورد فقه و اعمالی که باید انجام بدهد از سنت می‌گیرد.

در مورد عقاید ما احتیاجی به سنت نداریم. اگر شما می‌خواهید رد کنید، الآن حرف من این است که ما در مورد اصول عقاید چه احتیاجی به سنت داریم؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا سعید جان همین جا بایستید. یکی از فتنه‌هایی که در قرن اول اتفاق افتاد، این بود که آیا صفات حق جزء ذات حق است یا خارج از ذات حق است؟! آیا قرآن مخلوق است یا حادث است؟! این‌ها مسائل عقیدتی است یا احکام است؟!

بیننده:

این‌ها مباحث کلامی است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

کلامی یعنی مسائل اعتقادی.

بیننده:

اصول اعتقادی که مسلمان با آن وارد اسلام می‌شود، سه مورد است. بحث مسائل کلامی کلاً با اصول دین فرق می‌کند.

بنده الآن که می‌خواهم یک مسیحی را به اسلام دعوت کنم، به او نمی‌گویم که تو قبول داشته باش در قیامت ما خدا را با چشم سر می‌بینیم. این صحبت‌ها مباحث کلامی است.

مجری:

این در قرآن باید بیاید یا طبق نظر شماست؟

بیننده:

آقای مرعشی اگر اجازه بدهید من با حاج آقا صحبت کنم.

مجری:

صحبتتان را واضح بفرمایید تا مشخص شود.

بیننده:

کسی که بیننده است و برنامه را می‌بیند، دچار سرگشتگی می‌شود. اگر اجازه بفرمایید من صحبت کنم، زیرا وقت زیاد نمی‌دهید.

مجری:

ما به شما بیشتر از همه وقت می‌دهیم و شما هم مستقیماً با حضرت استاد صحبت می‌فرمایید. علی‌رغم اینکه ما چنین امکانی را در اختیار هیچکسی قرار ندادیم.

به نظرم اگر شما خودتان هم قدری کلاهتان را قاضی کنید، متوجه می‌شوید که اگر تبعیضی انجام شده باشد، به نفع حضرتعالی هست.

بنده می‌خواهم کلامتان واضح شود. شما گفتید که اشکال ندارد فقه در سنت بیاید و اعتقادات باید در قرآن بیاید. کلام در کجا باید بیاید؟!

بیننده:

کلام مذاهب کلامی می‌شود و می‌توان روی آن اجتهاد کرد. کلام همانند فقه است، به طوری که روی فقه هم می‌شود اجتهاد کرد.

در حال حاضر شما می‌گویید در نماز دستت را باز بگذار و سنی می‌گوید که دستت را ببند. این اجتهاد است؛ هردو درست است و هردو هم می‌توان نادرست باشد.

مسلمان با ارتکاب هرکدام از این موارد از دین خارج نمی‌شود. کما اینکه در مذاهب کلامی هم بحث اجتهاد است و بحث بوده‌ها و نبوده‌هاست. اصول دین بحث بوده‌ها و نبوده‌ها نیست.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا سعید! شما که دم از اصول دین می‌زنید، بفرمایید که در کجای قرآن کریم آمده است که واژه اصول دین پنج مورد است. اصلاً کلمه اصول دین در کجای قرآن کریم آمده است.

بیننده:

حضرت استاد من نمی‌دانم شما به چه دلیل این سؤال را مطرح می‌کنید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

عزیز من شما می گویند که ما اعتقادات را از قرآن کریم می گیریم. بنده می گویم که مسائل اعتقادی است. در تاریخ قرن اول و دوم فتنه ها درست کرد و مسلمانان را به کشتن داد و علمای بزرگ را به زندان و شلاق کشاند. این مسئله، مسئله اعتقادی است. مسئله احکام نیست و شما هم می گویند که مسئله کلامی است.

حضرتعالی بفرمایید اصول دین چند مورد است و در کجای قرآن کریم آمده است که ما مواردی به نام اصول دین داریم.

بیننده:

حضرت استاد شما می فرمایید که اصول دین در کجای قرآن کریم آمده است. هیچ جای قرآن ما کلمه ای به نام اصول دین نداریم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

پس چرا شما اصول دین می گویند؟!

بیننده:

جنابعالی که از من این سؤال را می فرمایید، اما من این بحث را با شما اینطور ادامه می دهم که می خواهید یک نفر را به اسلام دعوت کنید. آن فرد غیر مسلمان باید چه چیزهایی برای شما ادعا کند و قبول کند تا وارد اسلام شود؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما می‌گوییم خداوند عالم «واحد»، «احد»، «صمد»، «عالم»، «باطن»، «سمیع». خدایی که ما می‌خواهیم به او ایمان بیاورید، این ویژگی‌ها را دارد.

(وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است.

سوره إخلاص (112): آیه 4

و:

(أَيَسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

همانند او چیزی نیست، و او شنوا و بینا است.

سوره شوری (42): آیه 11

خدایی که شما قبول می‌کنید، خدای الاغ سوار نیست و خدای شترسوار نیست. وقتی می‌خواهیم خدا را معرفی کنیم، نمی‌گوییم که «لا إله إلا الله» بگو. ما به خداوند متعال با این صفات و اوصافش معتقد هستیم.

ما این اوصاف را از کجا می‌خواهیم بیاوریم؟! شخصی از من سؤال می‌کند که در جامعه شما یک نفر معتقد است که صفات حق عین ذات حق است. دیگری معتقد است که صفات حق خارج از ذات حق است.

ما می‌خواهیم بگوییم به قرآنی که منزل پیغمبر اکرم هست، ایمان بیاور. شخصی از من سؤال می‌کند قرآنی که شما می‌گویید، میان مسلمانان اختلاف هست.

یک نفر معتقد است که قرآن حادث است. نفر بعد معتقد است که قرآن قدیم است. این گروه، گروهی دیگر را کافر می‌دانند و آنها هم این افراد را کافر می‌دانند.

بحث تکفیر و کفر است، بحث احکام نیست که ما بگوییم اجتهادی است. اگر اجتهادی باشد، هرکسی اجتهاد می‌کند و می‌گوید:

«وَمَنْ اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»

مفردات ألفاظ القرآن، نویسنده: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محقق / مصحح: داوودی، صفوان

عدنان، ص 495، باب صوب

در مسائل اجتهادی وقتی مجتهد اشتباه کند، ما نمی‌توانیم او را تکفیر کنیم. حال در مسائل اعتقادی آقای «محمد بن عبدالوهاب» که می‌گوید:

«من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم أنه كافر مرتد حلال المال والدم»

مؤلفات محمد بن عبد الوهاب، اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب، دار النشر: جامعة الإمام محمد بن

سعود - الرياض، تحقيق: عبد العزيز زيد الرومي، د. محمد بلتاجي، د. سيد حجاب، ج 1، ص 147، باب

بسم الله الرحمن الرحيم

«محمد بن عبدالوهاب» بر این عقیده است کسی که به وساطت یکی از اولیاء الهی بین ما و خداوند معتقد باشد، کافر و مرتد است و جان و مالش هدر است!! این فتوا عقیده است؟! کلام است یا فقه هست؟! چرا این افراد چنین تکفیر می‌کنند؟!

آیت الله سبحانی: من شبهای در ناصبی بودن این شخص ندارم!

همچنین «مصطفی طباطبایی» که به تعبیر آیت الله سبحانی می‌فرماید: من شبهای در ناصبی بودن او ندارم، عقایدی نسبت به زیارت ائمه اطهار و رفتن به قبور دارد که عین همان شرک زمان جاهلیت است.

شرك زمان جاهليت به اين معناست كه همه افراد كافر هستند. ان شاءالله بنده يا «استاد يزدانی» و ديگر اساتيد بحثی خواهيم داشت و حداقل بيست يا سی جلسه در نقد آقایان قرآنیون صحبت خواهيم كرد.

اين افراد امروزه با نام قرآن حرفه‌ای بدتر از وهابيت مطرح می‌کنند. وهابی‌ها حداقل يك نوع توسل را قبول دارند. حداقل «ابن تیمیه» معتقد است كه توسل سه قسم است؛ دو قسم آن را قبول می‌كند و يك قسم را رد می‌كند.

در مقابل «مصطفی طباطبایی» به عنوان یکی از قرآنیون تمامی مسلمانان دنیا را تكفیر می‌كند. بحث تكفیر مطرح است.

اگر اجتهاد باشد، من اجتهاد كردم و از روایات و آیات استفاده كردم كه توسل به امام اشكالی ندارد يا رفتن به زیارت امام رضا اشكالی ندارد. من از روایات به وجود دوازده امام قطع پیدا كردم.

در مقابل بنده یازده دستخط از این انسان خبیث دارم كه اصلاً نسبت‌های وقیح به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) نسبت می‌دهد.

بنده ان شاءالله در فرصتی مناسب مناظره‌مان با ایشان را منتشر خواهيم كرد. مناظره ما با ایشان حدود چهار ساعت بود و موضوع بحث هم حضرت ولی عصر بوده است. مشاهده كنید ایشان چه جوابی به سؤالات ما داشت و چه حرفه‌ای داشت.

این افراد همان قرآنیون هستند كه معتقدند در قرآن نیامده است. او در نهایت هم گفت كه ماجرای ولادت حضرت مهدی (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) به خاطر خانمی به نام حكیمه خاتون است.

بنده گفتم: زمانی كه شما به دنیا آمدید، آیا پنجاه مرد آمدند و به ولادت شما شهادت دادند يا يك قابله‌ای آمد و از مادر به دنیا آمدید و همه فهمیدند كه شما فرزند این مادر و پدر هستید!؟

علاوه بر این نزدیک به دویست و پنجاه نفر حضرت ولی عصر را در دوران کودکی دیدند و مشاهده کردند و سؤال کردند. بنده تمامی این مطالب را مستند برای ایشان آوردم.

آقا سعید بزرگوار! شما به نام شیعه روی خط می‌آیید و یک روز ادعا می‌کنید ابوبکر اهل بهشت است. روز دیگر ادعا می‌کنید که من شیعه هستم، من «یا علی» گفتن را قبول ندارم. یک روز ادعا می‌کنید که این مباحث کلامی هست.

آقا سعید جان شما مبنایی برای خودتان انتخاب کنید و بر مبنای آن اصولی که به آن معتقد هستید صحبت کنید و بگویید عقیده من این است تا ما بر مبنای آن عقیده بنشینیم و با شما صحبت کنیم.

حداقل عقاید خودتان را بنویسید و برای ما بفرستید. اگر فرصت نیست، ما بحث‌های شما را نه در وقت پاسخ به سؤالات بلکه در وقت اصلی برنامه مطرح می‌کنیم و می‌گوییم که ایشان چنین مطلبی نوشته است. حرفشان مورد قبول هست یا نیست!!

شما مطالب خود را مکتوب بنویسید و امضاء هم بزنید و بگویید که این عقیده من هست. اگر شما مخالف یا موافق هستید، نظر بدهید. در مقابل ما هم عقاید شما را مطرح می‌کنیم.

بینندگان عزیز ما هم ناراحت نشوند. بحث آن شب شما افراد بسیاری را آزرده خاطر کرد و بعد از آن افراد بسیاری اعتراض کردند. این چه نحوه صحبت کردن است!!

مجری:

واقعاً همینطور هست. قطعاً اگر اطرافیانتان حضور دارند، این بازخوردها را به شما دادند. ما که در اینجا بودیم از جنبه‌های مختلف چه تماس‌هایی که گرفته می‌شد و چه صحبت‌هایی که در بیرون مطرح می‌شد جنبه اعتراضی داشت.

صحبتی که از جانب شما به عنوان یک شیعه راجع به خلیفه اول انجام شد، متأسفانه صحبتی بود که جا دارد در آن تجدید نظر انجام بدهید.

فرصت بسیار محدود و کم هست. ان شاءالله پاسخ عزیزانی که تماس گرفتند را بدهیم. قبل از آن آقای بهادری مختصراً فرمایششان را بفرمایند. آقای بهادری در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای بهادری از کرج - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله خدمت حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی و جناب آقای مرعشی بزرگوار. اگر وقت کم است اجازه بدهید من در جلسه بعد تماس بگیرم، زیرا مطلب دارم و شاید از وقت بگذرد.

مجری:

ما در حد دو دقیقه می‌توانیم در خدمت شما باشیم.

بیننده:

حضرت آقا در سوره مبارکه بقره ماجرای کشته شدن یک بنی اسرائیلی و استمداد بنی اسرائیل از شخص حضرت موسی برای بدست آوردن سن گاو، رنگ گاو و پرسش‌های مکرر برای شناسایی قاتل مسائلی آمده است.

این مسائل نشانگر این است که بنی اسرائیل علی رغم بدی‌ها و ماجراجویی‌ها و خودخواهی‌ها و نژادپرستی‌هایشان برای روشن شدن و شناخته شدن قاتل آن مقتول تنها از حضرت موسی می‌پرسیدند و مرجع دیگری را به رسمیت نمی‌شناختند.

می‌دانیم که خداوند تنها اسم بقره را برای طولانی‌ترین سوره قرآن کریم انتخاب فرموده است.

ماجرا از این قرار است که وقتی خداوند متعال به رسول خدا ابلاغ فرمود: کسانی بعد از تو می‌آیند که قطار اسلام را از ریل اصلی خارج می‌سازند و ریل جعلی برای آن می‌سازند، شما با تکرار قضیه ذبح بقره با تمام امت اتمام حجت کنید.

دستور خداوند متعال این بود که ماجراجوترین قوم تاریخ بنی اسرائیل برای فهمیدن احکام شرعی و تکلیف الهی به جز به پیغمبر خودشان مراجعه نمی‌کردند و مرجعی جز خانه وحی نمی‌شناختند.

آن‌ها برای ریزترین قضایا امثال شناخت سن گاو و رنگ گاو به خانه وحی مراجعه می‌کردند. شما چرا می‌خواهید نوکر «کعب الأبحارها» باشید؟! شما بنی اسرائیل چرا نوکر امثال «عبدالله بن سبأ» باشید؟!

رسول گرامی اسلام که خانه وحی را خانه حضرت فاطمه زهرا و خانه علی بن ابی طالب معرفی کرده بود. از این خانه‌ها بپرسید! شما کجا و خانه «کعب الأبحارها» کجا؟! شما کجا و خانه «ابوهریره‌ها» کجا؟! شما کجا و «تمیم داری» متهم به سرقت و خیانت کجا؟!

علی رغم هشدار قرآن کریم و رسول گرامی اسلام، خانه علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه زهرا را به نبوت نشناختند.

«ابن عباس» وقتی دید که خلیفه دوم پس از بستن درب خانه علی بن ابی طالب روی دو زانو جلوی «کعب الأبحار یهودی» شخص تازه مسلمان نشسته است، فریاد کشید: شما چرا از اهل کتاب می‌پرسید؟! کتاب آنها تحریف شده است!

این در حالی است که قرآن کریم تحریف نشده است. آن‌ها حاضر نیستند یک مطلب از شما بپرسند. حال چرا شما اینقدر پیش آنها کوچک شده‌اید؟!

این مطالب در کتاب «الدر المنثور» جلد اول صفحه 83 نقل شده است. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

مجری:

خیلی ممنون، احسنتم، ماشاءالله. جناب آقای بهادری از شما تشکر می‌کنیم، از محضرتان استفاده کردیم و صحبت‌های شیوا و راهگشایی فرمودید.

حضرت استاد جناب آقای عمادی سؤال پرسیدند که حضرتعالی در ابتدای بحث فرمودید که هرکسی ادعا می‌کند که ما اسلام ناب هستیم و ما اصیل هستیم.

حضرتعالی سپس فرمودید ما اسلام آمریکایی داریم و آنها خود را شیعه اصیل می‌نامند. ایشان می‌خواستند در این رابطه بیشتر توضیح بفرمایید.

مراد از «اسلام آمریکائی» چیست!؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با اسلام آمریکایی و اسلام علوی سایت مقام معظم رهبری مطالبی بیان کرده است. در سایت «Khamenei.ir» تحت عنوان "اسلام آمریکایی" حدود چهار مورد از صحبت‌های ایشان وارد شده است.

در اینجا آمده است مراد از "اسلام آمریکایی" اسلام متحجر و اسلامی است که آمریکا به دنبال آن هست.

بنده می‌خواهم عبارتی را مطرح کنم و تقاضا دارم عزیزان روی این عبارت دقت بیشتری داشته باشند. در سایت مقام معظم رهبری وصیتنامه سیاسی و الهی امام خمینی وارد شده است. ایشان در رابطه با تقلین مطالبی را مطرح می‌کند و می‌نویسد:

"می‌بینیم که «ملک فهد» هر سال مقدار زیادی از ثروتهای بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذاهب ضد قرآنی می‌کند و وهابیت این مذاهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می‌کند."

این مصداق اسلام آمریکایی است. ایشان در ادامه نکته زیبایی دارند و در این خصوص می‌نویسند: "لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه (لعنة الله عليهم) با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند.

آل سعود این خائنین به حرم بزرگ الهی (لعنة الله و ملائکته و رسله عليهم) است به طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود.

همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است، این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین، بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر (علیهم صلوات الله و سلم) است."

امروز مصداق اتم اسلام آمریکایی در اسلامی که عربستان سعودی و بعضی از حکومت‌های مرتجع منطقه ترویج می‌کند، خلاصه می‌شود. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ)

بطور مسلم یهود و مشرکان را دشمنترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

سوره مائده (5): آیه 82

به فرموده قرآن کریم بدترین و شدیدترین دشمنان شما یهودیان هستند. البته مراد از یهودیان در این آیه شریفه یهودیانی هستند که غاصب فلسطین هستند و هر روز جنایت می‌کنند.

این آقایان اسلام قرآنی را کنار گذاشتند و یک اسلام آمریکایی را مدنظر قرار دادند. آمریکا به آنها دیکته می‌کند که شما باید با اسرائیل غاصب رابطه داشته باشید.

با این حساب تمام آیاتی که در رابطه با مذمت یهود آمده است باید کنار برود، زیرا آمریکا اینطور دستور داده است.

بنده معتقدم این افراد عقلشان را از دست دادند. اگر این افراد عاقل باشند، در زیر پرچم یک حکومتی که امروز از دست ایران به ستوه آمده است، قرار نمی‌گیرند.

ایران بزرگترین پایگاه آنها «عین الأسد» را به خاک و خون کشاند، اما آمریکا هیچ غلطی نتوانست کند. همچنین زمانی که پهباد فوق پیشرفته آنها را هدف قرار گرفتند، هیچ کاری نتوانستند بکنند.

آمریکا با آن دبدبه و کبکبه به خاک ذلت افتاده است. وقتی پهباد فوق پیشرفته آمریکا هدف قرار می‌گیرد، شما که عددی نیستید!!

یکی از مسئولین آمریکا در مصاحبه‌ای گفته بودند: "اگر ایران بخواهد عربستان را هدف قرار بگیرد، مسئولین فرصت نمی‌کنند تلفن را بردارند و با ما تماس بگیرند. ایران در یک چشم بهم زدن تمام هست و نیست عربستان را به خاک و خون می‌کشد."

اگر این افراد عقل درست و حسابی داشتند، نباید این کار را می‌کردند. من در خدمت شما هستم.

مجری:

حضرت استاد خیلی استفاده کردیم و خیلی زیبا فرمودید. الحمدلله عزیزان هم تا اینجا از این مباحثی که مطرح شد بسیار لذت بردند. بازهم سؤال آقای رضایی برای جلسه بعد باقی ماند. ان شاءالله در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد.

همچنین عذرخواهی می‌کنیم از تمامی عزیزانی که تماس گرفتند و پشت خط بودند، اما متأسفانه فرصت نشد تا تماسشان را وصل کنیم. از همه شما بینندگان تشکر می‌کنیم. تا دیدار آینده خدانگهدار.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته